

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU-232880**

UNIVERSAL  
LIBRARY











محمد بن علی عظیم شمس فیضی الہی

الحمد لله المحبوب کی این نسخہ مرغوب کہ بر اطفال با  
معالجہ باہ مختصریت و لخواہ و جہت ازالہ  
ایضاً در دو مجموعہ تجربات است بمثل و نمونہ اسمی

بمفردات پایہ

تصنیف فضل العلماء فشر الحکام مولوی  
فزیہ الدین مراد آبادی وقت حکیم کلہ  
در مطبع اسعد الاخبار بمقام اکبر آباد مطبوع

۱۲۶۳ ہجریہ مقدّمہ



## بسم الله الرحمن الرحيم

منه الاستعانة في البداية والنهاية اعوذ بالتدبير الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم  
 وبمحمد وآله الكريم واصحابه العظيم صلى الله عليه وآله واصحابه والتسليم اما بعد فمخفي ومختر كانا  
 که وحید العصر و فرید الدهر جناب مولوی فسرید الدین صاحب المشہرہ حکیم کلہو مستوطن  
 اعظم پورہ مسلح مراد الملک کہ در کلمات علمیہ و فضائل ذاتی عمومات و در فن طبابت و تشخیص  
 افشردا مجد اقران خود بود سب در خواست شخصی مفردات باہیہ را بہ ترتیب حروف  
 نتیجتی تسلیم ہند فرمودہ بود ہر چند اینچنین اسرار واجب الاستتار و محتسب الاظہار اند  
 اما چون بنای زندگی بر آب و خانہ حیات خراب است بائشمار و ایش شمارش  
 می پردازم باشد کہ بجن احدی نفعی بخشد و او بد عای خیر روح آن مرحومہ مغفور  
 را بیا دآرد ادویہ مفردہ باہیہ و مقویہ آلات تناسل

## فشر الالاف

ابریسیم از نام درم بغایت مقوی باہ است این عرس نولا کوشت  
 او مہی است اکلا اٹمن تکمیل ہر چوب او در شش کردن برکاد ہر فرا شش مانع  
 احتلام و نشاط لغو ظاہر است آخریہ کسبہ است خار در دم و پالس در اول

محک باه شش ال ادویون سورج کبھی است عاریا بس در ۲ مہی است و ضماو  
 برک او بر کمر منقط است اذان الفار بہندی جو ہا کئی است چار قسم است طلای  
 سبزہ قسم سوم او کہ بے کل می باشد و شبہ قسم ستانی اوست بر مراق و  
 کہ و قضیب مورث تحریک عظیم باہ است حتی کہ پیران و مایوسان را بحال می آرد  
 آرزو برنج است خوردن او با شیر مولد منی و مہی است اسراس چون شمش  
 را از نیم مثقال تا ام محروم با شیر تازه د مبرد با شیر بخورد بغایت محک باہ است  
 اسد شیر است مالیدن پید او بر کمر و آرنجین و قضیب و مقعد و نیماہین  
 خصین و مقعد و عانہ مقوی جماع و تقطیر او بار و عن تخم انجریہ در ا حلیل بجهت لغو ظبی  
 عدیل دوانکے از زہرہ ترا و کہ باز زده پضہ نوشند بجهت کشادن مردمی کہ از زمان  
 بستہ باشد مجرب است اسقیل چون نصف وقیہ او را در دو وقیہ ردغن زیتون  
 بچوشانند تا پنچہ شود پس آن ردغن را صاف کرده بر کف پا ہا مالند و تا صبح  
 پا بر زمین نکلند و تا ہفتہ ادامت نمایند اعادہ باہ مایوسین کند و مجرب گفته اند  
 اسفوردیون سیر صحرائی است شمش مہی مبرد است اسارون شمش  
 اواز یک مثقال تا شقیال با شیر و گو سپند مقوی مبرد است و ضماو او با شیر  
 کبچران و عانہ جهت لغو ظ بغایت موثر است در سارون باقوہ مسکہ مہی است  
 آشنہ چہرہ است عاریا بس در اسقوی باہ و معدہ و دل و جگر و مغز است شمش  
 تا ۳ مثقال و باقوہ بلیہ است اصابع اللصوص کیاہی است کہ چون شمش را در دهن داند  
 بعد ساعتی پوستش ترقوہ از اندرون مغز سپید مانند پیدہ برمی آیدہ آن بغایت  
 مقوی باہ است افحان طلاء عصرا کل تازه او بر آرنجین و قضیب و آرنجہ مقوی

باه و جماع است آنچه معشده و محرک باه است اینک تخم و صورت نفوذ  
 مردان است و تخم باه و باعث شده شوق زنان فلیض فی الخفة النفس  
 هم مثقال از تخمشن با سفح میباید پیر صلا و مجرب است انجدان تخمشن محرک  
 باه است انیسون مهبی است و مقوی کرده اجزه در اول ۳ حار یا بس مهبی است  
 و شکر ۳ مثقال با تخم کزنس کواشیر کوسپند نوشند بغایت مهبی باه و طلای  
 او با عسل موجب تطویل ذکر است و مجرب و ما شراب سهیل با عدال بلغم است و طلای او  
 بعسل بر آرنه و قضیب محرک باه است آنچه گور خرد بزرگویی رشت و آهود کوسفند  
 و فیل بقدر خود درین باب بغایت شدید النفع است فاکتم بذكره انکه عقید و سیاه  
 او محرک باه و مهبی است آوز آن مرغابی است محرک باه برود است ایل  
 کوزن بهلیمه است گوشت استام او اگر چه مولد خون غلیظ و سودا است اما محرک میبرد  
 است طلا و دنبال سوخته او با شراب بر قضیب و اربیر و عانه موجب نفوذ هر جوان فی  
 الحال است بغایت موثر و قضیب نجف سحون با شراب نایب مناب سقنقور و  
 شربت کیشیل است و پیرمایه او نیز مقوی باه است و پیر او به شنج و امراض بارده و  
 تخلیل صلابات نافع است

## منزل بار الهو حقه

بابونج با بونه است مقوی اعضاء باه است و یک مثقال از پنجه او با شراب لعل  
 محرک قوای باه است با قلی کل او مقوی باه است با دروج نوعی از ریجان کوی  
 است بهندی پاتری کونید مهبی است با زهر معدنی دیوانی مقوی باه است بریا  
 معری محرک باه و سمن کرده بسیار مقوی باه است بصل پیاز کونید

مقوی شهوتین است و هو شهوت قطع خنزیره است تخم او سببی است بط اکل  
 گوشت او سببی است و سمن کرده بقر سم سوخت او با غسل مقوی باه است و  
 شتر آب زهره او با معاینه مصفی سببی است و طلا، او جهت درد قضیب و فرج و غلاف  
 نصید درم آن نافع و قضیب بجنف سحوت او خصوصاً سوده او به قطعه زجاج باز ده پخته بغایت  
 سببی و شهوت بلوس پیاز دشتی است و فرق میان او و بستانی همین قدر است  
 که پوست او سیاه و متشجج است مانند بستانی تو بنویست بلکه مانند سیرک کرده می باشد  
 و برک او اگر چه مانند پیاز است اما قدری عریض است بفارسی او بر وی پیاز یا بصل الیه  
 اکل او هیچ باه و ضماوش بر گرد آورند و قضیب و جالی آن موجب نفوذ و تقویت باه و مدت  
 خون بظاهر و سبب از آن استی و التوا غضب است خصوصاً غسل در برابر او بر که مقوی  
 باه و شتهاست بلوطر شسی از او که شهوت به شاه بلوط است با شیرینی و شیر  
 سببی است بلیج مر با نیم یک است ضماود مقوی اعضا استرخیه است بل گویند بل  
 است و صاحب کتبه نوشته که مر او از تخم او است و در دیار ما معمول مغز او است در او و پیاز  
 سببی است و جهت فالج و لثوه در استرخار عصب نافع بلادر بهلاده است احوال او در  
 علل اعصابیه به تفصیل ثبت شده است و حاصل است که پوست دروغن او که غسل عبارت  
 از پوست جهت علل اعصابیه چون فالج و لثوه و غیره استرخار و برودت اعصاب او و جاع  
 ان اکلا و طلا و نافع است و مغز خسته او بغایت مهیج باه و بلا مغز است و حار  
 در آب این در او پوست بلادر نیز سببی است بلبل طائر مشهور است و بغایت مهیج خا  
 مغز او و بیضاد بندق سببی است و با قدری از این سون مقوی کرده و باه بندق  
 هندی ربطه است مغز سفید او که از خسته او بر می آید مقوی اعضا و اعصاب استرخیه

این کتاب  
 از کتب قدیمی است

است شراب و نماد او دامت او میج باه مایوسین بنک بهی است بوزیدن  
 نزد بعضی او و استجله یک چیز است و صاحب تخمه میفرماید که بوزیدن صاحب خلوط است و  
 استجله عدیم انخلوط و مانند بکره و شبیه یورجان است بهی و محرک جماع است و سهل  
 زود آب بورت سهاگ است عاریا بس در سه جذب خون بظاهر شرابا  
 تا سوم او میج باه حتی طلای او بار و عن زینت بر زکد عانه و حوالی آن موجب لغوظ است  
 و همچنین با عسل و بنج و استرخاد و التواء عصب طلا و دبا و دویه مناسبه و بانفشه و صمغ  
 سهیل بلغم غلیظ بول شتر بهی است بهمن سرخ و سپید هر دو شکر ان بهی  
 است بیض از مطلق او مراد تخم مرغ است زرده او بالاتفاق و شهادة تجربه بهی  
 و مولد منی است و صاحب تخمه می فرماید که زرده او با تخم تره تیزک و نمک مستنقور و براده  
 قصبه کا و کوبی و بنیر مایه شتر اعرابی جهت تقویت باه بغایت است و خوردن پوست  
 سفید پخته سوده بتقدم میج باه است

## فصل الثانی الفوقانیة

ترنجبین مقوی باه خاصه با شیر تازه در شنبه و مولد منی و سهل و طین است  
 شیرج دزدر او بکراحت قصبه و جمیع اعضاء اعصابی بظایت نافع است و تر  
 رتبه با بعد خرا است مادام که رطوبت فعلیه با او است رطب گویند و چون خشک شود  
 تر گویند چار در دیال بس در ا بهی زردین و سمن کرده است و چون تر او در شیر  
 تازه خیشا نیده هسته بماند بس خرا بخورند و شیر ا بعد ان بنوشند در تقویت  
 باه ببله عدیل گفته اند ترندی انبلی بخته ترش است طلا و مغز دانه او مقوی  
 عصب ترخیه است مساح ننگ است که بهندی ناکه گویند و صاحب تخمه میفرماید

که نوع خورد او که در ربک تعیش میکند بل مایع و سفنقور است گوشت او محرک  
 باه است و طلا و پیمه بار دغن کل مقوی باه است قنول پان است و مهبی است  
 توت سفید و شیرین که بنطی گویند مهبی است و سمن و مولد پیمه کرده است تودری  
 بهر ششم خود محرک باه است تو بال این مزیل ضعف باه است تین انجربستانی پخت  
 مهبی است و مزیل لاغری کرده و ضما و پنجه او جهت تقعد عصب نافع

## حرف الما و المثلثه

نماقت صمغ نباتی است چون هیچ نبات اورا ریزه کرده در روغن زیت بچوشانند  
 تمهین او مقوی عصب ضعیف است قنول رو باه است اکل که شت او بخند آب  
 شافعی رحمة الله علیه مباح است و محرک باه توم سیراغنی این است بهترین او  
 و ندا شود است مولد مینی و محرک باه مبرود و مرطوب است و چون او در تقویت باه و از  
 ادجاع مفاصل و نخوان و فالج و استرخا و امثال آن مجرب و صاحب تخمه میفرماید که  
 او را اول در شیر کوسپند بپزند تا مهربان شود و بعد با روغن کاد بعد به بس در تقویت باه  
 بی علیل است و اکثر مریض با مهبی است و روغن کاد در سیرا جوشانیده با  
 جهت عمل اعصاب چون استرخا و فالج و خدر نافع و مخمین است روغن کاد در آن دی را  
 برای بچون ساختن می نیز طلا و مقوی اعصاب و مزیل است رخاست فافهم

## حرف الجسیم

جدوار منوی باه است و شربش جهت تقویت باه نفع منقالت است جر جریر  
 پوشیده نماید که سر سون دمالون درای و تره همه از امتام جر جریر است علی ما  
 نص علی صاحب الخه بستانی او در حار با بس است مولد مینی و محرک جماع اند خاسه

بازده بیضه نیم برشت و هرگاه خشک و نخود را آب او پرورده کند در تولید منی بی  
 عدیل است جراد مبهی است جذر کدو است طارور و تر در او و موالحون الخ  
 مبهی در باد بغایت مبهی است و شش هم او و متقال است و از مر باد متقال و شمش نیز  
 مبهی است و شش او متقال جفت آفرید گیاهی است خرفنی که با ماش و موشه میزید  
 و شش شبیه به پیلید لیکن پوستش تنگ و قوی به سفافی و اندرون تخم پایا  
 شبیه بکلبه و کوچکتر از آن و صبیات این ملک او را بر اکتان می بندند مانند  
 بچوه که ز پور شهر است و لهذا گیاه او را بچوه نامند و برکش مانند نخود است  
 بهر حال درین ضلع بغایت کثیر الوجود است در تقویت باه انوی از خصینه اشعلب است  
 در بار او درین باب بغایت مفید است و مضر کرده و مصلح کثیر است و شربت ۲ درم  
 جنگلی در هندی خرمه ارند است مغز تخم اندرون او محرک باه است جمهوری شالی  
 است موصوف در کتب طبیبی شرب او محرک باه است حجم یا کھن یا جی است شبیه  
 بزردک و محرک باه است خاصه مر بار او حمل شربت اکمل گوشت او مقوی باه است  
 و بول نیز مبهی در اف سستی است و پیرمایه شتر اعزالی بقدر نخود به آب گرم با شیر  
 بغایت مبهی است و مشهور و سمن بدن است جنید ستر استعمال در  
 ادمان این باب نافع دیگر هیچ و بهترین او سیخ و بعد او زرد است و سیاه او سموم  
 جز ازوت است مبهی است خاصه مر بار او بسط و طلا اساره خوب او بارقت  
 مقوی عفتوست است خوب چینی درین باب اشنی است اکلا و طلا و مقوی  
 جمیع اعضای تناسل و باه است و صاحب تخمه می فرماید که دی علاج با یوسبن باه  
 است و خوب جزمانی دهنوره است طلا و تخم ادا ادمان و او دوی مناسبه صلب

مقوی ذکر و مزبل سستی او است و با اینهمه مسک منی و مانع عسر انزال است و مجرب  
جزا لشکر بیج باه و بدله ابجره است جو چنم موب کو کدم است محک  
باه بغایت است و اکثران محف من است و قاطع آن شده تخفیفه

### حرف الحار المهل

حاشا محرک باه است خامه سحر باب غسل و سهل حب الزلم محرک باه  
است حب اسمد مهی است و کذاک حب المنسم و حب الراسن حب  
الحضرا کین است و روغن او نیز مهی است حب الحلب روغن او مزبل است و  
دستی است حدید آهن است اب آهن تافته بغایت مقوی باه است و کذاک  
شربا حرقل اسبند است در ۳ حار و در ۲ یابس مهی و سهل لغم است و روغن  
او نیز مهی در افغ سستی اعضا است حرف نبطی مالون است هم درم باز زده  
بهرشت بغایت محرک باه است حرف دینت کپور میر است مهی کلاه مقوی  
حردون جوانی است مشهور و به پها منی زبان زد این دیار است تعلیق او بر  
بازوی است بیج باه و محرک شهوت جماع و بدستور تطبیق بهره پشت او که قرص  
بکرده باشد بر کمر شخص موجب نفوذ قیراطی از چشم است او که خاک بود  
باب سداب البته قاطع منی و نسل است و یک قیراط از چشم چپ او بطبیخ  
نمود سیاه و در دستار روغن کاد بغایت محرک باه و مسمن کرده است خزیل  
مهی است و سیاتی تحقیقه فی موضعه انشاء الله تعالی و چون از دوبر که سداب  
مطبوخ در روغن زیت بود روغن سداب مزبل مانع دفعه و خدر و ناده است و خوردن  
ان با شراب مقوی باه است و به سوزش غیر متعوز از حک که کپور است

اسم بطنی هم از آن است  
و در دست و پا سستی  
تا سوزش و خدر و ناده  
و در دست است

افزاینده منی است و چون نخود را با آب گرم تازه اوپروند در تقویت باه بعد میل است  
 طلبه سببی است و این فقیر از بعضی اهل تحریر شنیده است که انرا چهل و یکبار به آب  
 بتکرار بسایند و پنج ماشه با شیر تازه بخورند بغایت سببی است حلیت آنگز  
 و طبیب وقتن می باشد و اول درم حار و درم یالس و شستن او حار در سه هر دو قسم  
 او سببی است <sup>بوی</sup> شراباً باز زده نیم برشت و امثال آن و همچنین است طلار او با دهن  
 مناسبه و او دویه مقوی و کذا شستن بقدر برنج و <sup>بوی</sup> میل موجب نفوذ شدید اما در سردی  
 و شتر از یک عدس تا نصف مثقال حمص نخود بهترین او بستانی سفید و فرجه است  
 و سیاه سخت ادبری است حار درم و یالس در او سبز او طلار او است سولد و مزید منی  
 و سببی بلا شبه است و از خوب ما کوله جزیره درین باب عدیل او نسبت و حقیق او را در  
 ین امر برابر زده پخته میداند اگر چه این سخن مخالف جمهور حکما است اما بعد تجربه  
 صدق و صحت آن معلوم می گردد و گفته نشود که لویا بدل او است زیرا که استعمال بدل  
 نترد فقدان مهبل است و این معنی در فضل او بر لویا ظاهر است بهتر حال بهترین  
 او سفید فرجه المس است که آنرا کالمی گویند و بعد او سیاه بزرگ دانه المس بلا علت  
 و نرم است و سرخ او که سخت باشد بدتر است و بعد سال قوت او ضعیف و ساقط  
 می شود چون قسم اول اجد او را بقدری که همضم تواند کرد شب در آبیکه چهار چند او باشد  
 بخیب ساند و صبح نخود و مار انخورد و آب نفع او را با قدری غسل صاف و سفید بعد او  
 بنوشد و در آن اوست نمایند صاحب تذکره می گوید اعاده شهوة الکلیح بعد ایس  
 و صاحب تخنمی فرماید که جهت اعاده شهوت جماع مایوسین بے عدیل است همچنین  
 اگر چهار پنج توله مغز بر بان او را با نصف ان شکل سرخ بخورند و بالای ان شیرعی که

نفع نبوی مطبوخ

تقریباً در این جوشانیده باشند بنوشند بعد چهار ساعت لغو طمی آرد و روغن کاز  
 شیر او بقرع و انیسون گرفته باشند شراباً و طلا و مقوی باه است و بهترین مصالح  
 او درین باب زنجبیل و دارچینی و فلفل و قرنفل و نمک اندرانی و از شیرینی قند سفید  
 سرخ و ترنجبین و سبزه و زرده بیضه و جاسیر و نارجیل و بندق و حب الزلم و حب  
 السمنه است حمام کبوتر است و بچه الی آن که بال و پیر نیز آورده باشد بهتر از همه است  
 مقوی کرده و مولد منی و مهبی است و طلا و پنج عدد بیضه او بایه شوک بر احویل محرک باه و لغو  
 است و محمد یوسف طبیب بجا پوری مرحوم که مدوح ظهوری است می گوید بست کرانگیز  
 توره یا بد فتورست چند روز به که از تخم کبوتر و زنجبیل و سبزی غذا و سرکین او بعل و  
 شحوان شاید که نافع آید و آن لم یفصو علیه حمام الوحش کور خراست و خضیه و قضیب  
 او بنگایت مقوی باه و پذیرایه او نیز بنگایت است حمام الی همین خرمک است جو  
 قضیب او در حالت لغو و صحت و جوانی ببرد و باادویه حاره مقویه باه چون زنجبیل  
 و دارچینی و قرنفل و عنبر و سبزه و فلفل و خردل سرخ و زرده بیضه و پیاز و نمک  
 اندرانی و اگر شیرین خوانند از شکر سرخ و ترنجبین و قند سفید و شیر بخت بعد  
 حمام در جامه خانه نشسته بخورند موجب تطویل قضیب است و اکثر مجرب نوشته اند  
 حنظل روغن او میکن که طلا و نافع آید حد قویا تخم مهبی است

## حشر الخاء المعجمه

خبه خاکشی مهبی است خبث الحدید جرک آهن است طریق تمهیر او  
 مشهور است که در سرکه می خیسانند شرب دانگی از دور زرده بیضه نیم برشت  
 بنایت محرک بله بر طوبین است و اولی بزعم محررانست که او را برای این امر در

عسل و آب صوف و آب پیاز و آب آمله تاره با آب انار ترش مدبر کنند و بار و عن کبند  
 یا کادو بچوشانند پس بکار برند *حُضْنُ الْبَيْضِ* خاکینه پهنه است و چون با پیاز و سیب  
 و زنجبیل و خولجان و قرفل و دارچینی نخته بخورند مقوی باه است و بسیار بریان سازند  
 خردل مراد از خردل سنخ است شرب نصف درم او با شرب جهت سرور  
 و تقویت باه و کد لک استعمال او با درم از خصیة الثعلب درین باب بغایت مهی  
 است و طلا اسحوت او بمبالغه با دهن مناسب جهت لغوظ مجرب و دروغن او با  
 اودیبه مناسبه نریل رضایه قضیب است خراطین کپچوه و کینده کوبند اگر چه  
 عوام کالانعام و در تقویت باه و قضیب بمبالغه تمام دارند اما در کتب لغات موصوف  
 امری از آن نیست سوای آنکه در القیام عصب مقطوع مجرب گفته اند و صاحب *تخفیه*  
 که طلا را در بازفت و برک که وجهت بزرگ کردن قضیب بغایت موثر است و ضا  
 تذکره نوشته که مطبوخ او با قضیب خرزنده اکلا و ضادا موجب تطویل قضیب بلاز و شک  
 است و مجرب داز میجا استنباط توان کرد که استعمال او در دهن مناسب جهت تقویت  
 قضیب بلاز شبه نافع است چه خرافات عامه را نیز اثری است اگر چه ضعیف و اندک  
 بود خشکاش سفید ستانی ده درم تخم سفید او سوده بعسل خوردن مهی است  
 و ادامت او در شراب قاطع باه است خصیة الثعلب ثعلب است مهی مقوی  
 عصب و مولد منی و مقوی لغوظ است خصوصاً با خردل و زنجبیل و شربت دو  
 شقال *لایسم* چهارم او که سه برک دارد بر زمین افتاده و شبیه برک سوسن آزاد  
 که بهندی سوسن کوبند و از برک آن کو چکنزد و ساقش بقدر ذرعی و بخشش  
 مانند چوری سرخرنگ داند و دروش سفید رنگ و آن بغایت مهی است و تخم

قسم پنجم آن که مانند تخم کتان رسیده و بارطوبت فصلیه می باشد و تخم مذکور درین باب  
 مانند سفوف است با اینکه در دست که نقشش موجب نفوذ است فی الحال و خوردن آن  
 با آب بغایت منقط است و شربت بیج او یک عدد از تخم شش یک درم است  
 خصی الکلب در آفرودوم حار با بس ماده او را که ممثلی از لطوبت می باشد اگر در شیر  
 بپخته بخورند محرک باه بغایت است و قسم نر او قاطع باه است خصیه خردس جوان  
 فریه را چون با دار جنبی و قر نفل و زنجبیل و صغیر بخته بخورند بهی و سولد خون صالح است  
 خفاش مراد از در کتب چکدر کلان است که بر درختها او بخته می ماند نه شکر خورد  
 خانگی اگر چه اینهم در خواص قیاس است طلا و مغز او بر کف پامیج باه است و  
 چون او را در ادهن مناسبه بنزند شاید که طلا از بر خاوه دستنی قضیب نافع آید  
 لیکن قدما بدان اشاره نکرده اند خلان بیخ بید مشک است عرق او معین باه  
 است خمیر باه شربتتی که از او خردل و آب نعناع و غسل سازند و در او  
 معده مذکور است بهی است و چون نر او بعد معاجین باه به بخورند منافع او را در  
 نتوان کرد خمر الکبوری متوسط در کنگلی و نازکی و معتدل القوام در سرنج  
 و خوشبو بقدر اعتدال مقوی باه است خنجره خوک است اگر چه عوام گوشت  
 او را بغایت بهی در پیه او را خاصه دستنی از بغایت مقوی میگویند لیکن در کتب قوم  
 اثری از آن نیست اما پیه خصیه بیخ نر آن خون دشتی جوان با ادهن و ادویه مناسبه  
 البته طلا از بر خاوه دستنی قضیب نافع است و آن لم پیر حوا به مگر سرکین با او را با  
 ردغن کل به التواد عصب نافع نوشته اند خولجان اخلاقی عظیم در واقع است  
 چرا که صاحب تخم و تذکره در سنهاج و غیر هم از اهل طب استغفون اند که دی از اشیای با زیاده

ساحل دریا پدید می آید و از دم خیزد و صاحب تخم می گوید که گیاه او معلوم نیست و صاحب  
 تذکره گیاه او را تعیین کرده است اما اظهار این زمانه اتفاق دارند که خولجان به سندی  
 کلیمین است و آن بلاشبه پنج برگ پان است و تعریف درخت خولجان که داد و انطاکی  
 کرده بر درخت تمبول صادق نمی آید پس درین مقام بهتر آنست که ظهور خواص خولجان را  
 حکم عدل این مناقشه نمایند معنی آنچه از خواص خولجان در کتب موصوفه مذکور است  
 اگر در کلیمین یا بند پلاشک اوست بهر حال مقوی باه و کرده است و چون زمانی در دمان نگاه  
 دارند موجب شدت نفوذ میگرد و پیک درم از سوخته او بایک اوقیه شیر کوسفند میسج  
 باه فی الحلال است و مجرب خرج شفا لو است آنچه گوشت او خورد بخود جدا شود پلو گویند  
 و غیر او را کاذری نامند و اب او سرد در اول و تدریجاً در دوم معین باه است خاصه در مورد  
 خیری کل شب بوی روغن او که بطریق روغن گل سازند تدبیر او بر کر معین باه است

### فصل الدال الطملمه

دار چینی مقوی باه و کرده و اعضاء ریه است اکلا و روغنش نیز درین باب بفاعت  
 مبهی است دار شیشعان هندی کاپی پیل است روغنش طلا و مقوی باه و موزش  
 نفوذ و نریل رخاوه و سستی نصب است دار فلفل پیل است محرک باه خاصه مطبوخ  
 او در شیر و ادخال او در اطلیه نریل سستی رخاوه و حسی قنیه و غیره بفاعت نافع  
 است شربت ه متقال و آنچه ابروج هر سه او مانع خشکی و مبهی است  
 و بعد از آن با شیر محرک باه است و ضماد ابلج و استرخا و نافع است و بس  
 در شب است رآن خرمائی و انگوری میباشد خرمائی او اکلا و ضماد او با شونیز صفت  
 استرخا و نالیج و برد اعضا نافع است و حاج دو پیک ماده و نریل مرغ است خصیبه

خشک کرده باز دوه میزند هم برشت مقوی باه بغایت است و کذکک تمهین او  
 باروغن زینت بر پشت دز بهر دکنج ران مقوی باه است و محرک نفوظ و سفن ادرین  
 و چین است مطبخ مقشرا و با شیر تازه در روغن دشکر مولد منی است در اج  
 گوشت او مولد منی است و لیبوب متسی از دمه می است بوجهی که در تخمه مذکور است  
 دلق جوانی است گوشت او مهبی است دماغ حیوانات مولد منی در محدودین است  
 دو قوا تخم گذربری است مهبی و مقوی باه دهن البسان اگر چه از قریب نداشت  
 او سعدوم است و درین زمانه بلکه از صد سال نشان او پیدا نیست لیکن بعضی  
 پخیزهای دیگر ابدل او کرده عطاران میفروشند بهر حال تمهین او مقوی اعصاب  
 و نزیل سستی در خاوة قضیب

### فصل الذال المعجمه

ذنب کرک است زهره او بقدر خود باطبخ خلبه جهت تقویت باه بے نظیر است و  
 بستور طار آن تنها یا با دهن مناسبه را فاع تشنج ذکر است و چون آب زهره  
 او را بر ذکر نفوذ کرده با هر زنی که جماعت نمایند دیگری بر او قادر نشود

### فصل الرار الطهله

راسن جهت تقویت باه نافع است و چند دانه او اگر بلع نمایند جهت عت  
 انزال مجیب است. رصاص سطلق قلعی در انگ است طلاس سوده او با اب  
 کشیز و غلب اشعلب و کاسنی و کلاب در روغن کل هر چه از اینها بهر سید بر قضیب  
 را فاع ورم و جراحت او است و بستن او بر کمر مکن باه است رصاص اسود سبر  
 و شبیه بندون است سائیده او با آبهای مذکوره نزیل ورم و جراحت ذکر

اینها همگی  
 سرد و خشک و در دم  
 و کوبیده و سحر

و جمیع اعصاب عصبانی است و بتن هفت و نیم مثقال او بر کمر مسکن شهرت و مانع  
 احتلام است رطبه پارسسی اسپ کونید و خشک اورافت نامند و آن گیاهی  
 است که در هندی و دوب کونید و خوراک اسپ و دیگر دو آب است و از نیجاست که او را  
 بعربی فصفه نامند چه ظاهر آن تعویب لفظ هسب است فافهم در اخراج طاست و  
 تخمفس مولد منی و سمن است خاصه که در حمام با بعد آن خوردن شربت دوم در غشش  
 نریل لقوه در عث است شراب و ضاذا رعاد ماهی است عریض و قصیر و پشت او  
 سباه و پهن و شکمش سفید و چون میآید او را می گیرد دستش میلرز و صاحب تذکره  
 می گوید و طمه یعید شهبوة اشیح و آن جاووز العمر الطبعی مجرب و صاحب تخمفی گوید پیر  
 و گوشت او شهرت پیران را اعاده می نماید و بر روغن زیت که در آن انرا بنزد تا مهران  
 شود و طماز محرک باه است رمان انرا شیرین بیدانه که امسی کونید خوردنش  
 منعط محورین است و باقی اقسام مضر باه اند رویان بهندی حکم است نازه  
 او حار و رطب و نمک سود او حار با بس است و بهی است و مولد خون صالح  
 و مطبوخ او با پیاز و سیر و گند ناد و روغن کردگان بغایت محرک باه است  
 روکش کله و مغز حیوانات است مولد منی است ریشی کنجد بریان  
 رسائیده مولد منی است

## حشر الزار المجمع

زبیب مویز است مقوی باه مبرودین است و کشمش سبز که تم  
 بیدانه است نیز بهی است زرا بناد در اخردوم حار یا بس مقوی دماغ و  
 و سده و سوافن روح طبعی و حیوانی و بهی و محرک باه و نفوظ است و تعلیق قطع

درین باب منافع ندارد مگر یک خسته او که طلاء مقوی اعصاب است پس  
 اگر در روغن های این باب داخل کنند می شاید سداب مجفف منی  
 و قاطع باه است اکلاً اما در او این مناسبت یکن که نافع آید سرطان مہمی  
 محوری است سده بندی موشه است شراباً و ضماداً محرک باه است و مقوی  
 اعصاب است صاحب تخم در میفراید که جهت تقویت اعصاب و تحریک باه  
 بسیار موثر است شربت او سرد است نمک سود او در سوم حار  
 و در اول یا بس و غسل و شراب و بنیدوز بیب و زرده پیضه معین اثر است  
 و صاحب تخم در می گوید که بغایت مہمی است مجدی که از شدت لغو و ادرار  
 منی قیصر بهلاک میرساند اگر تدارک او نکنند بکا فور و تخم کاهود و طینج عدس و  
 اب لیون و تمر بندی و بدشس سمک صیداً و قضیب مجفف بقرا الوحش است  
 در بعضی قضیب کا و اہلی را بدل او گفته اند و قومی که خصیتہ الثعلب را بدل او میدانشند  
 جابزیت سکر شکر است و اتام ان مہمی است و مولد خون صالح  
 و سمن و مقوی بگردان و مباح و موجب استحکام اعصاب و مافع سستی است و  
 او است بکوفتہ نبات ہر روز زریل ریشہ و خفقانی وضعی که از کثرت جماعت حادث  
 شود سلق چغندر است و محرک باه سلیمان گوشت او حار و در دم  
 و رطب در اول و بتری او گرم و خشک است خوردن گوشت او در مذہب  
 شافعی مباح است مقوی باه و کراست سمائی طائریت بہرندہ بر  
 دریامی باشد خوردن گوشت او مہمی است سمک بہترین او آفت  
 کہ از آب شیرین خوشکوار شدید الجریان و الفکر کہ بر ریگ و سگر نیز با جاری

و بعد المنج بود هر چند بسبب خورند بهتر است و غلظت او بسیار و کوچک مقدار  
 و شکم سفید و پشتش منقط و سیاه و یا سبز باشد و کباب او بهتر از پر پی  
 او بر دهن و الطعم الاغذیه است و صالح آن در مطب و بهی است مر محمود بن راد  
 عظمش در تقویت باه اتوی از گوشت او است سمک صیدا از بلاد شام  
 می آید چون ده روز از ماه شباط منقضی شود نر با ماده جمع شده ظاهر می گردد  
 در همان هیت صیدش می کنند و شباط ماه چیت است و گنی که از بنا کوشش او  
 گیرند یک جبه او باز ده بیضه نیم برشت در مرق مرغ بجدی مقوی باه و نفوظ  
 است و پیری درین باب با د نمیرسد سمور پوشیدن او مقوی باه  
 است سورنجان سفید حار در سوم و بالسن در اول باز بخمیل و فلفل  
 بغایت مقوی باه است و سهیل بلغم از مفاصل و غیره دان مشهور است  
 و صاحب تخمه رم میفرماید که سرب نیم درم با شیر تازه و فانیذها سه  
 روز بغایت محرک باه است سو بقتنه نبیدی است که از برج و بشکر  
 سازند بهی است سیالیوس بفارسی کاشم رومی نامند

سورنجان

سینر روغن او مقوی اعضا است  
**شیرالین المعجمه**

شبت سوده است روغنش شاید درین باب طلا و نافع آید او  
 شطاط باه است شفن ظاهر اقریست گوشت او محرک باه  
 است و طلا روغن او بر ذکر جماع کردن موجب بسته شدن او است از  
 دیگران شقائل دراج و در اول حار و در دوم رطب بهی و مقوی کر

دسخن کرده است شلیم شلغم است بستانی او در اول درم  
 خار و در اول رطب کثیرا لقا و میبج باه است و تخم او زیاده از دست و در  
 میبج باه دروغن تخم او مقوی الالب ناسل است شرب او طلاء مثل  
 شربست اندی او خالی او در دروغن بار مقویه رافع سستی است شوکران  
 می که از دو بند را لیبج و مویز سازد جهت اساک منی مجرب است شونیز  
 کلو بنجی است شرب دروغن او بار دروغن از یقون و کندر جهت اعاده باها یوسین  
 مجرب گفته اند و طلاء دروغن او که بقرع معکوس بر آورده باشند بر  
 کردالات ناسل موجب اغاظ شدیدی و شرب او نیز بهی درین امور  
 بهی موثر است شیطرج چند است شرب او با شرب میبج باه است

### فصل الصاد الحمله

صاحلی اکثر او محرک باه است مریمت الجدی بوی کل او مقوی  
 دماغ و مورف نشاط و محرک باه است صغیر سفیم او میبج باه است  
 صنوبر حب او که چلغوزه است بهی است

### فصل الضبا والمعجم

ضب پارسی سوسمار نامند گوشت او مقوی باه است

### فصل الطار الحمله

طاروس مشهور است تدبیر پیدا و بر کبر عانده ارنه و مفید محرک باه است

### فصل العین الکهایه

عاقرقها در سوم خار و بال بس است مقوی باه برودین و طلاء دروغن او درم

سجوت با ابدان مناسب جهت لذت جماع و رفع بستی و محسی در خاوة قضیب  
است خاصه روغنی که از دی و مغز حسب القطن گیرند بغایت مجرب است در روغن او  
شرباً و ضماداً محرک باه و نفوظ است عسل مقوی شهوت باه است  
و شرب او با روغن شونیز در تقویت باه مجرب و ضمادش مقوی قضیب است  
که بعد از حمام مکرر تضمید نماید عصفور در دوم حار و یابس و ببری او بیش از  
اهلی است محرک باه و سخن بدن و موافق مرطوبین خاصه نر او در مغز سرد و تخم  
او با زرده میوه محرک باه بغایت است و صاحب کتفه رحم میفرماید عظم استخوان  
است بهترین آن عظم انسان است بشوخته کهنه او بقدر دو مثقال با غسل  
بغایت مقوی باه علق بفارسی زلو و دیوچه گویند در دوم رطب و یابس صاحب  
کتفه رحم میگوید که مطبوخ او در روغن زیتون بغایت مقوی قضیب و مزیل ر خاوة  
و سنی قضیب است و بغایت موثر و این فقیر تجربه کرده که چون انرا خشک کرده  
با خرطوبن محفنه در پیله شتر که از خصیه و بیخ ران او گرفته باشند بعد کوفتن و پختن هر دو  
جزو بمبالغه تا دوسه روز می سائیده باشند و چون خشک شود پیله را گرم نموده  
دیگر در آن اندازند و چون مرهم آساشود نگاهدارند و بقدر سر ماس برزد که خصیه  
گذاشنه طلا نمایند و بالای آن برک پان بندند جهت سستی در خاوة قضیب  
و شدت نفوظ مجرب است عنبر مشهور است و مقوی باه و نفوظ است  
اکلاً و ظهراً و بر قضیب و جماع کردن بغایت لذت است و زایل جمیع امراض که  
از کثرت جماع حادث شوند در شربت داکنی و بغایت مفرح و مقوی اعصاب  
ریشه است عود مقوی باه است عین الدنک حب است سسرخ در در

که اکثر هند آرد صاحب اختیارات بدیمی گوید شمر درخت بقوم است و آنرا پارسی  
چشم خردس گویند و طبیعت آن گرم و تر بود و بقول اهل هند سرد خشک و  
سوم و آن دو قسم است سرخ و سفید و سفید در ادهان اطلیه بقوت باه منظر  
است و بمخله سوم است مصلح آن شیر است و آن ظاهر اکونگی است در سوم  
حار بغایت مقوی باه بجدی که کثرت جماع خورنده او متضرر نمی شود و مولد منی و  
مستدع محروم و مصلح او کشیز است و شربت یک مثقال و باید که با شیر تازه  
شکر و ترنجبین بخورند

## ف الغین المعجمه

غالین بیخ او بغایت محرک باه است عالیه دوا سه مرکب است و طلای  
او جهت لذت جماع و تقویت اعصاب نافع است غراب زاع مشهور است  
خوردن گوشت او قاطع باه مجرب است

## ف الفاء

فتايل الرهبان در اخردوم حار یا بس مقوی باه است فجل ترب و سولی است  
نخم او مقوی باه است در و غنشن بعالج و غيره علل اعصابیه نافع است  
فرخجک نخم او با وجود تخفیف منی موجب لغوظ است فراج جمع آن  
فرا بیج جو جبرغ است بالخاصیت ضعف باه است و پخته او بایه بغایت  
مقوی باه است کذافی الحقه فلفل در آخر سوم حار یا بس است خوردن آن با شیر  
و شکر محرک باه است و شربت یک مثقال است و اکثر او مجفف منی است و  
رد عننی که در آن جو شایسته باندبستی در فاوة اعصاب سرخ کردن عضو نافع

است فافهم داسودان جهت فالج و لقوه و جمیع امراض بارده عصب نافع است فوفل  
سپاری بستی اعصاب و اعضا نافع است

## حشر القاف

قادند ظاهر اهلوا عبارات از دست محرک باه و شربت تاس درم است در نزل ضعف  
عصب است قبیح کیک است خوردن گوشت اد مہی و کثیر الفند او مولد خون صالح است  
قرنفل مشہور و مقوی باه و نصف درم او با شیر میش ادا خان بغایت مقوی  
بہ و طلا در احوال دقت مجامعت ملذذ و منعظ و رافع رفاہ است قرآط کبلا  
شیرین است و محرک باه قرمعه گیاه خار داری است کہ در اکثر زمین  
مجاور آب می رود و یک مثقال از بیخ او با مثل ان تخم گذرا کلا بغایت محرک  
بہ است قرطم مشہور است تخم کسنہ کہ کر نامند چون بچد درم او با آب  
سائیدہ در نیم طل شیر تازہ حل ساخته صاف کنند و بنوشند مقوی باہ است  
و باقوہ سہلہ خاصہ چون ترنجبین و شکر اضافه نمایند و مصلح آن انیسون  
است فافهم قسط شیرین مہی است و قسط تلخ استعمال روغن او و ضماد  
بستی اعصاب و فالج و استرخا نافع در روغن قسط بستی در خواہ قضیب  
نافع است و معمول استادی رحم بود کہ برای کستی در خواہ قضیب روغن قسط را  
ممزوج بہ جذبید تر طلا کردن فرمودی و اکثر مردم منتفع گشتندی و ترکیب  
روغن قسط است عاقر قرقا مرچ دکہنی کوشہ مالکنکی تخم و منور سیاہ پوست  
بیج کثیر سفید کھونگی سپید کھونگی قرنفل جاوتری کچلہ بچناک سیاہ بیربہولی  
انگوزہ برابر گرفته در روغن کچد جرب ساخته در شیشہ مطین انداختہ جو دہ

چکانند و تپین کرده بر بندند **قصب** کربشکر است در اول خار و در دوم رطب و  
 محرک باه است **قطران** طلای او بر قضیب موجب تطویل و تسهیل است  
 قطن مغز دانه او بقدر دو درم محروم را با سکنجین و میرود را با دارچینی بغایت مبهی  
 است در روغن تخم مذکور قطف و جلی و مزیل امراض بارده است و در عاقر قرقا گفته  
 که او را کوفته با مغز دانه پنبه روغن کشند طلای او در تقویت و تضییع شدت انفاظ  
 مجرب است **قطف** سرد و تر در دوم شریفیت و بشیرازی اسفناج رومی  
 گویند بتری و بستانی بود و بهندی آنرا بتهوا گویند تخم او در دوم مبهی است و قطف  
 بحری مولد منی و محرک باه است **قطات** طائر لیت کوچک مشهور کوشن  
 او محرک باه است **قفر الیهود** طلای او بادمان مناسبه نافع است پیاسی  
 اسفرد و گویند مانند کبچک بود و بر سردی و شخی می باشد گرم و خشک در  
 سوم و آنرا موسیاسی گویند و تحقیق لفظ و مزاج او و کیفیت حصول او از ادویه ضرب  
 و سقطه بوبند **قفا س** اردی است صالح الغذاء و مولد منی و محرک باه است  
**قلقل** بغایت مبهی است قمری پیدا و مقوی اعضاست **قنطور یون** دقیق  
 صغیر و غنش مقوی اعصاب و اعضاست **قنقد** خار پشت است بهندی  
 سینی گویند کوشن او اکلاً محرک باه و مزیل علل اعصاب است چون کرار و تشنج  
 و آسترخا و در کرده **قنب** بنبک ما بقای از حر و خار او مبهی و شستی است  
 داد است او قاطع باه و مجفف منی است **قنبیط** نوعی از کرب بود و بسیار  
 آنرا کرب می گویند برک آن مشاب برک چقدر و آنرا کلم کرد و کلم رومی گویند  
 سبزی او اکلاً محرک باه است

# حرف الكاف

کافور قاطع باه و شهبور است صمغ درختی است بجزاج سرد و خشک در سوم  
 کاشم کرم و خشک در سوم در روغن های مناسبه بفاعلاج و استرخاء نافع است  
 کباب مشهور بکباب چینی است ادخال او در روغن نادریین باب نافع است  
 و در دهن داشتن او و طلاء لعاب آن وقت مباحثت بغایت ملذذ کباب  
 عبارت از کوشتی است که پلار و عنق با آتش معتدل بریان سازند محرک باه است  
 و سخن گرده کتان تخم السی است در اول حار یا بس نیم مثقال او با  
 قدری فلفل و عسل محرک باه مایوسین و مجرب گفته اند که نفس محرک باه  
 است و بهی کرب مولد منی و بهی است و تخم او نیز کراث گذنا است  
 بهی و مقوی مگرداب بقدر سه و نیم مثقال محرک باه است و تخم او نیز بهی و باب  
 بغایت محک باه و تخم کراث ساخی در تقویت باه اقوی است که سه بهی  
 مبرودین است و سهیل کریره کشیز خشک سرد و خشک در دوم و کوپند سرد  
 در اول و کوپند مرکب القوی و تخم او که عبارت از کشیز خشک است سرد در  
 دوم و خشک در سوم قاطع باه است و میگویند که کشیز خشک مایع مولد منی است  
 کعب استخوان است که بهندی تخم کوبیده کعب البقر سوخته مقوی باه است  
 گذر بهی است خصوصاً با عسل و شکر خاصه با جزد و بس باه که با چون بر  
 چهار سیره او صورت بوزنه قائم الذکر در طالع سرطان نقش کنند حاصل آن از جماع  
 فتورنه میند

# حرف اللام

لبن البقر شیرکاد موله منی و مبهی است لبن الضمان شیر کوسفند اعنی  
 میش در تقویت باه و تدارک ضرر جماع و یک درم از غولبنان مسخون باوی  
 منطفنی الحال است لبن الحامض بغارسی ماست و بهندی دهی است و  
 ترکی جفرا ت نامند و مراد از آن شیر منجد ترشی و پیرما به که دهنیت او جدا کرده باشند  
 و شیرین بود مرطب و مقوی باه محذور لبن اللعاج شیر تراست با شکر  
 محرک باه لبن الریاک بغارسی شیر ماویان است محرک باه است لبن  
 الاثان شیر ماده خراست بجهت قلت منی نافع است لسان زبان  
 حیوانات است با دویه حاره بخته خوردن آن موله منی است لسان العصار  
 بهندی اندر حیوانات مسکن درد کمر و بغایت محک باه لصیقی برک آن  
 شبیه برک بار تک و آن گیاهی است که ثمرش مانند نخود است و صورتش  
 مانند بادامجان اما بغایت کوچک و بر جامه و سویهای دم ماوی می چسبند و در بهندی  
 بیکن جنگلی گویند مغزش بغایت محک باه است لغبت بربری بچی است  
 شبیه بسورنجان در دوم حار یا بس و بغایت مبهی است برخی او را سورنجان  
 گویند و نژد بعضی گیاه دیگر است لقلق خوردن گوشت او مقوی باه است  
 لوز الحلو با دام شیرین است در اول حار و مرطب است و معین باه و شکوفه  
 او مقوی باه مردان و قاطع شهوت زنان است لوبیا سفید او بغایت  
 محرک باه و مقوی آن موله منی است لوف گیاه لیلی است و بیماری  
 فیلکوس نامند و صاحب تحفه او را قسم میداند قسم اولش که بخش  
 مانند لپوس ساقش سطر در سرخ با خطوط سفیدی باشد پنج او باشد اب

در وقت آن بعد از وقت آن

محرک باه است و لون الجبهه همین قسم است

## حرف المیم

ماء المعادن آبی که در و طلا در فضا را گرم و سرخ ساخته کنند معین لغو ط و آب  
 آهن یافته بغایت مقوی باه است ماء اللحم نزل منعم جماعی است و همچنین  
 است ماء القیراطن ماء تر یعنی بگری است چون حصیه در اسکا فته زراوند مدحرج  
 و نظرون و زهره را سوده بر آن پاشیده خشک نمایند و بر یک مثقال او او است  
 نمایند جهت تقویت باه عجیب الاثر است ماء الحزین پارسی بو تیمار و بهند  
 بگله گویند ظاهر شهر است در دودم حار و دیابس اکل گوشت او محرک باه و مقوی  
 کرده است مار ماهی ماهی است زیاده از شره از و ناله تا سر سوراخها و از  
 اکل او مهبی است مخفی دروغ و بهندی چهارچوبه است و بهترینش آنست  
 که روغن او را با تمام کفنه باشند در دودم رطب و رطوبت او بر پوست غالب  
 است مقوی باه مخدرین است مر درختی است که در بلاد مغرب و روم و جزیر  
 می شود و گره های او مانند بند می نی و برگ آن شبیه برگ توت بهندی بول  
 گویند طلا را و باروغن زیت رکالی بر ابهام پای راست بجدی منعط است که تا  
 دور نکند تسکین نیابند مراره پارسی زهره و بهندی پسته نامند آب  
 زهره عصافیر چهار پا با عاقر قرحا قدری از روغن زنبق بر قضیب و خصیه دار به  
 و عانه موجب شدت لغو ط است بجدی که تا پای را بر زمین نه نهند تسکین  
 نیابند سگ لغت عربی است بفارسی مشک و بهندی گسوری  
 نامند مقوی باه و طلای او بر قضیب باروغن خرمی منعط است مستعمله در

بوزیدان گفته شد بغایت مهی است که مستعجله نام او است مسیر ربای کدو  
 است علی او محرک باه ششمش روغن دانه شیرین او مهی است مصطکی  
 روغن او مقوی اعصاب است مغاث محرک باه است و تخم او اقوی الاشیار  
 است در تحریک باه مقل بهندی گوکل نامند مقوی باه و سهیل است و او دود  
 انطاک رح از تقویت باه او ساکت است و صاحب کفحه رح بدان تامل است  
 و لا شک فی ان قول المتأخر ائکان للتأخر ثقة ما سخ قول المتقدم و ائکان لم تقدم  
 ایضا ثقة تلخ اقسام او مجفف و متقل منی است مو پارسسی ریشه  
 و الا کوبند محرک باه و منفع منی است موسیائی مشهور و محرک باه است  
 و مسوح او بار روغن نار جیل و مانند آن بر قضیب و خصیه و ارنبه و حوالی آن محرک  
 فغوظ است و با شریحیت امراض اعضاء تناسل بغایت است مویر  
 هندی کیله پنجه در سیده است محرک باه محروین است و معتدل و در دوم  
 رطب و ستمن گرده است میفنج دوشاب ترش نامند محرک باه  
 است

## حرف النون

نار جیل در دوم حاد و در اول یابس محرک باه و ستمن گرده نارنج  
 نارنگی است عروت کل دشکوفه و برک آن که عروت بهار کوبند محرک باه  
 است بنید الزبیب بغارسی مویراب نامند محرک باه است  
 تخام شتر مرغ گرم و خشک و آن طائری است پر در آبی ابلق از سیدی  
 و سیاهی و سرخی مائل بزردی مولد خون متین و محرک باه است بنیده

پارسی کشته خوانند مقوی دماغ و دل و محرک باه است و آن فنیله است که  
 در مجالس بجهت تطیب بیوزند نر جس نر کس است پیا او در سوم حار  
 یابس است ضما و اجزات زخمهای عظیمه و تر و ماط و عصب مقطوع بی عدیل  
 است و طلا بر ما و دل حشفه جهت تقویت قضیب نافع است و تخم شس سیاه و  
 نیم مثقال محرک باه مایوسین است نشا نشا است رطب  
 یابس در اول و سقل منی است لغام شتر مرغ است پیه او مقوی است  
 مرا عصاب ضعیف را لغاع غیر نود پنج و پودینه است و آن محرک باه است  
 شکل سورچه است چون صد عدد و سورچه مقابله را در نیم دقیقه از روغن رازقی یا  
 زنبق انداخته سه هفته در آفتاب بدارند پس بر قضیب و حوالی آن بمالند  
 بغایت محرک باه و نغظ مایوسین از باه است و مجرب و موجب سلامت و عظم  
 ذکر است و محرک گوید که اگر روغن را سه بار یا پنج بار صد عدد و سورچه نرک و  
 سنگ که در مقابله می باشند و بهندی آنرا چون نه گوازند انداخته مکرر کنند  
 بغایت قوی رود نر پلنگ است قطور مغز سر او باب جرجیر بار و روغن  
 زنبق در سوراخ قضیب بغایت قوی و محرک جماع است و پیه او بهترین اطلیه  
 فالج و مشه و استرخاست

## حرف الواو

واق طائری است آبی که در کنار آبهای باشد که بر سر خود سه چار عدد و بر  
 نرم و در از و در پیه او بعسل بارده عصب نافع است و ج بچمه است  
 در سوم حار یابس است و سببی و بعسل بارده عصب با وضاد نافع و دل

جوانی است بزرگتر از خوردن و دم او در از و جلد او سیاه و درست و المون از خطوط از رد  
 و آن جانور است که در صحرا در بیخ جهونته با پد امی کرد و در شب بد که جو آن که بدین  
 صورت است بلدی در ادلی نامند همین است حار با بس در سوم تا تم مقام  
 سفقور است در همه افعال در بغایت بهی و مورث همین عضوی که بران بندند  
 و طلا در مهرای او در پیه شتر و نخوان معظم قضیب است درس نباتی است  
 مانند پنجه و تخمش مانند کجند بعد از رسیدن ثمراتش شق شده چغری شبیه  
 بموی نزد مائل بر می آید مانند زعفران و آن را سائیده جامه بدل  
 رنگین می سازند مقوی باه و مفترج عظیم و بدلش زعفران است و شربت  
 یک شقال و شوق جوانی است از سک بزرگتر و از پلنگ کوچکتر و از پلنگ  
 ثولول گویند و گفته اند بتری است و بگری نیز گفته دوام جلوس هر جلد او مقوی باه  
 و کمر است

## سرف الہاء

پلیمونا ظاهر از زمین کند است گویند خوردن او بر سپیل او است مورث  
 تولید بشر است زیرا که منی از او پیدا میگرد و قبول صورت انثی می کند  
 بالخاصیته هر یک غذای مشهور است مقوی باه و عصب است  
 هر توه شتر درخت عمود است کوچکتر از نفل و با اندک زردی در دم گرم سبز  
 نموده و محرک باه است پلیمون بهی است  

## سرف الیاء

 یا سمن چینی است که بستانی باشند متری او طمان است که بهندک

کله پس گویند و کلهش کوچک و باریک و سفید باشد شامه حمرت که محیط اطراف برک کل است  
 و آن ششم است و دشم او که سفید و زرد است ششم است و یک ششم او را که سرخ  
 دارد غوانی است این الی الی این التلمیذ دیده است بهر حال زین عبارت از یاسین  
 سفید مشهور است نه سوسن آزاد که بهندی سداسن گویند و بعضی یاسین  
 زرد را زینق دانند و المتی ماقتباه و لا اعتداد بشبهات بعضی المشبهین  
 المتأخرین عن مرتبه التحقيق بهر حال در دو م حار و یالس است و مفرح و محرک  
 باه است بجمیع اجزای خود و ضما د او هرک باه و معظم قضیب است و مورت  
 لغوظ میربوع موش دشتی خار و اوست در حار و یالس اکثر  
 بندهب امام شافعی رحمه الله علیه مباح است و اطلباء مبتدی میدانند فقط

قد تم المفردات الباطنیة

بعون التعالی

این کتاب فوائد ثواب که مشتمل است بر ادویات باه در ۶۳ جلد ۱۲۶۳

در مطبع اسعد الاخبار مقام دار الخلافه اکبر آباد

طلبه الطباع در بر کرد

آحمد لند







